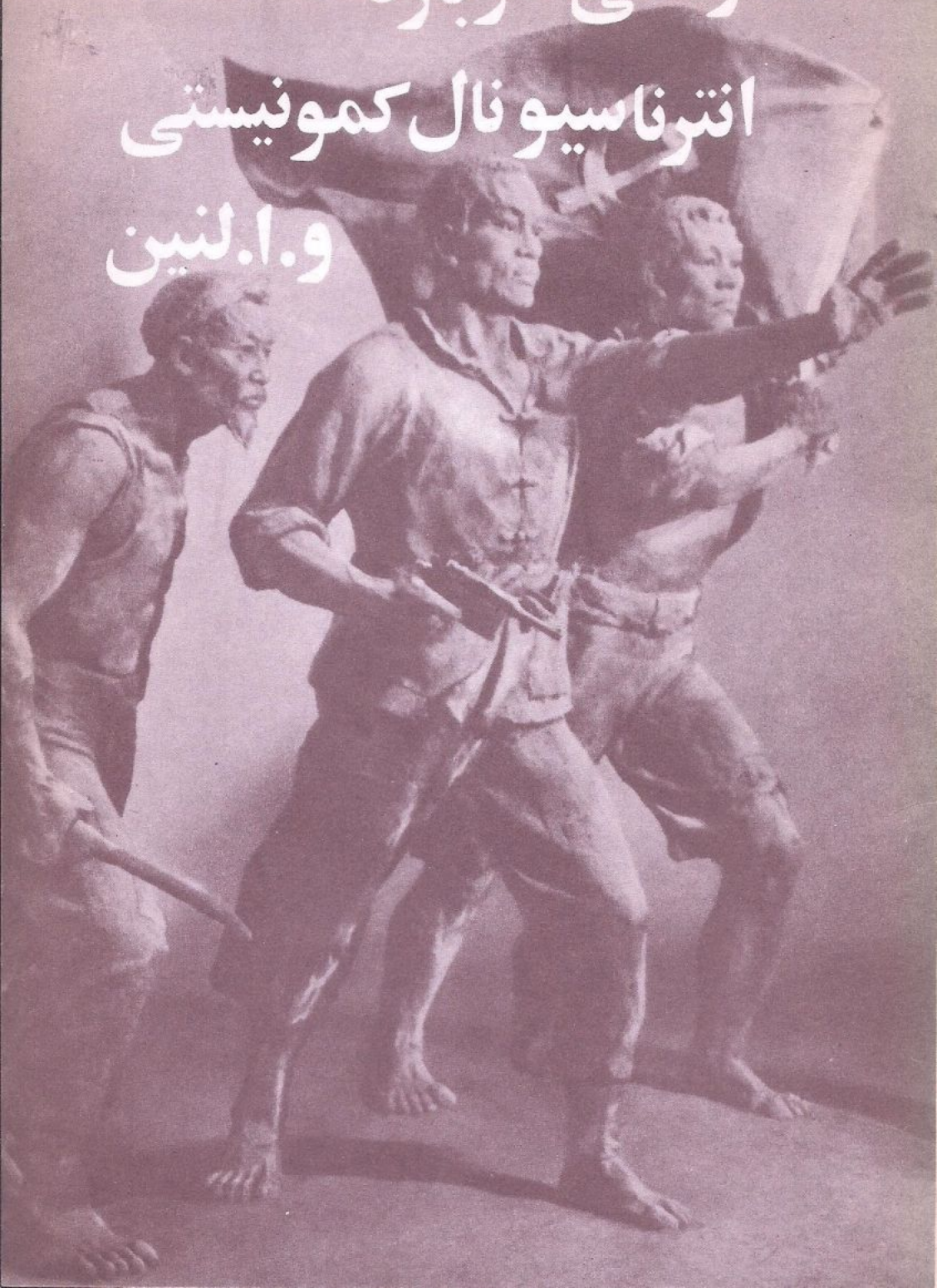


تزهائی دربارہ

انترناسیونال کمیونسٹی

و.ا.لنین



تڑھائی دربارہ
انترناسیونال کمیونیتی

و. ا. لنین

تزهائی دربارهٔ
وظایف اساسی

انترناسیونال کمونیستی

۱- صفت مشخصه لحظهٔ حاضر در رشد جنبش بین‌المللی کمونیستی آنست که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، بهترین نمایندگان انقلابی پرولتاریا به اصول انترناسیونال کمونیستی، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شوروی بخوبی پی برده و با شور و شوق بیکران به جانبداری از انترناسیونال کمونیستی برخاسته‌اند. اینکه در همه جا علاقهٔ بی‌قید و شرط نسبت با اصول اساسی مذکور نه فقط در بین وسیع‌ترین توده‌های پرولتاریای شهری بلکه همچنین در بین بخشی از کارگران کشاورزی کاملاً نمایان گردیده، قدمی با زهم مهم‌تر و بلندتر است.

از سوی دیگر در جنبش بین‌المللی کمونیستی، که بسرعت خارق العاده‌ای رشد می‌یابد، دواشتباه یاد و نقطه ضعف بظهور رسیده است. یکی از آنها بسیار جدی است و برای پیشرفت امر رهائی پرولتاریا خطر عظیم بلافصلی در بردارد و آن اینست که عده‌ای از پیشوایان کهن و احزاب کهن انترناسیونال دوم، برخی تقریبا " ناآگاهانه تحت تاثیر تمایلات و فشار توده‌ها، و برخی دیگر که توده‌ها را آگاهانه می‌فربند تا نقش دیرین خویش را به مثابه عمال و دستیاران بورژوازی در درون جنبش‌کارگری همچنان اجرا کنند، الحاق مشروط و حتی غیر مشروط خود را به انترناسیونال سوم اعلام میدارند ولی در واقع در کلیه اعمال حزبی و سیاسی خویش در سطح انترناسیونال دوم باقی مانده‌اند. چنین وضعی را بهیچ وجه نمیتوان جائز شمرد زیرا که مستقیما " موجب گمراهی توده‌ها میشود، حیثیت انترناسیونال سوم را از بین میبرد و خطر تکرار همان خیانت‌هایی را پیش می‌آورد که سوسیال‌دمکرات‌های مجار مرتکب شدند، همان‌هایی که به کمونیسم تعمیم‌یافته بودند. اشتباه دیگری که اهمیت بسیار کمتری دارد و بنظر میرسد که بیماری رشد جنبش است عبارتست از گرایش به " چپ‌روی" که نقش و وظیفه حزب را نسبت به طبقه و توده، و ضرورت کار کردن کمونست‌های انقلابی را در پارلمان‌های بورژوائی و اتحادیه‌های ارتجاعی بدرستی ارزیابی نمیکند.

وظیفه کمونیست‌هاست که نقاط ضعف جنبش خویش را نپوشا - نند، بلکه آشکارا مورد انتقاد قرار دهند تا هر چه زودتر و قطعی‌تر از آنها برهند. باین منظور لازم است اولاً " محتوای - مفهوم " دیکتاتور پرولتاریا " و حکومت شوروی " بویژه بر اساس آن تجربه عملی که هم‌اکنون بدست آمده است دقیق‌تر

مشخص شود، ثانياً " نشان داده شود که آن کارتدار کی‌فوری و منظمی که برای تحقق بخشیدن باین شعارها در کلیه کشورها لازم است چه میتواند باشد و چه باید باشد. ثالثاً " نشان داده - شود که چه راهها و شیوه‌هایی باید در رفع نقایص نهضت خویش به کار بریم.

ماهیت دیکتاتور پرولتاریا و حکومت شوروی:

۲- پیروزی سوسیالیسم (بمثابه پله اول کمونیسم) بر سرمایه‌داری، اقتضای دارد که پرولتاریا، بمثابه یگانه طبقه واقعا " انقلابی، سه وظیفه زیرین را انجام دهد: نخست اینکه استثمارگران و در رأس آنها بورژوازی را بمثابه نماینده مهم اقتصادی و سیاسی استثمارگران سرنگون گرداند، کاملاً مغلوب کنند، مقاومت آنها را درهم شکنند، هرگونه تلاش آنها را در باز گرداندن یوغ سرمایه و بردگی مزدوری غیر ممکن سازد. دوم، اینکه نه فقط همه پرولتاریا و یا اکثریت عظیم و قاطع آن بلکه همه توده زحمتکشان و استثماررزدگان سرمایه را بسوی پیش‌آهنگ انقلابی پرولتاریا، حزب کمونیست پرولتاریا جلب کند و بدنبال وی بکشانند. در طی مبارزه پرتهور و سرشار از دشواری برضد استثمارگران به روشنگری آنها بپردازد. آنها را سازمان دهد، انضباط بخشد و این اکثریت عظیم مردم کلیه کشورهای سرمایه‌داری را از وابستگی به بورژوازی برهاند، اعتماد به نقش رهبری پرولتاریا و پیش‌آهنگ انقلابی پرولتاریا را در طی تجربه عملی بوی

تزریق کند. سوم اینکه نوسان طبقه صاحب کاران کوچک کشاورزی صنعت تجارت را که تقریباً "در کلیه کشورهای پیش افتاده، اگر چه اقلیتی از مردم اندولی هنوز تعداد بس کثیری را تشکیل میدهند و ناگزیر بین بورژوازی پرولتاریا، بین دموکراسی بورژوازی، و حکومت شوروی در نوسان اند، و همچنین قشر روشنفکران، کار-مندان و غیره را که از این طبقه اند، خنثی کند و بی ضرر گرداند. وظیفه اول و دوم وظایف مستقلى است و هر یک از آنها مقتضى شیوه‌های خاص عمل نسبت به استثماریگران و نسبت به استثماریزدگان میباشد. وظیفه سوم ناشی از دو وظیفه نخستین است، و فقط چنین اقتضاء میکند که بتناسب اوضاع مشخصی که همراه با هر یک از موارد جداگانه نوسان است به تلفیق استادانه بموقع پرنرمش شیوه‌های نوع اول و دوم اقدام شود.

۳- نظریه اوضاع و احوال مشخصی که در سراسر جهان و بیش از همه در پیش افتاده‌ترین، نیرومندترین، با فرهنگ‌ترین و آزاده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در اثر میلیتاریسم، امپریالیسم اختناق، مستعمرات و ممالک ضعیف، کشتار جهانی امپریالیستی "صلح" و رسای بوجود آمده هرگونه ابراز نظر درباره اینک سرمایه‌داران بوجه مسالمت آمیز در برابر اراده اکثریت استثماریزدگان سرفروود آورند، درباره گذار مسالمت آمیز، گذار رفرمیستی به سوسیالیسم، نه فقط حداکثر گودنی کوردلان است بلکه فریب صریح کارگران آرایش‌بردگی مزدوری سرمایه‌داری و اختفاء حقیقت است. این حقیقت دلالت بر آن دارد که بورژوازی، با فرهنگ‌ترین و دموکراتیک‌ترین بورژوازی، دیگر امروز برای نجات مالکیت خصوصی بر افزارهای تولید از هیچ گونه حیل‌گری و جنایت کاری از ریختن خون میلیون‌ها کارگر و دهقان روگردان نیست.

فقط سرنگون ساختن قهرآ میزبورژوازی، صادره مالکیت او، تخریب تمام دستگاه دولتی بورژوازی از پایین تا بالا، از پارلمان - نی گرفته تا قضایی، نظامی، بوروکراتیک، اداری، شهرداری و غیره، تا حد تردویا توقیف کلیه خطرناک‌ترین و عنودترین استثماریگران، تحت نظر گرفتن شدید آنها بمنظور مبارزه با تلاش‌های ناگزیرشان برای مقاومت و بازگرداندن بردگی سرمایه‌داری، فقط چنین اقداماتی میتواند انقیاد واقعی تمام طبقه استثماریگران را تأمین کند.

از طرف دیگر نظری که عموماً "احزاب کهن و پیشوایان کهن انترناسیونال دوم" ابراز میکنند حاکی از اینک گویا در شرایط بردگی سرمایه‌داری، در زیر یوغ بورژوازی که شکل‌های متنوع بیشماری بخود میگیرد و هر چه کشور سرمایه‌داری با فرهنگ تر باشد شکل‌های آن ظریفتر و در عین حال شقاوت آمیزتر و بیرحمانه‌تر است، اکثریت زحمتکشان و استثماریزدگان قادرند به روشنی کاملی از آگاهی سوسیالیستی، به استواری معتقدات سوسیالیستی و خصلت سوسیالیستی نائل آیند، نیز همانا آرایش سرمایه‌داری و دموکراسی بورژوازی است. در واقع پس از آنکه پیش‌آهنگ پرولتاریا، با پشتیبانی همه این یگان‌طبقه تا آخر انقلابی و یا اکثریت آن، استثماریزدگان را سرنگون سازد، منکوب کند، استثماریزدگان را از حالت بردگی برهاند، شرایط زندگی آنان را بی‌درنگ از قبل سرمایه‌داری که سلب مالکیت شده اند بهبود بخشد، فقط پس از آن و در طی مبارزه طبقاتی حاد میتوان به امروز شناسایی، آموزش و پرورش، سازمان دادن وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش و استثماریزده برگرد پرولتاریا و تحت نفوذ ورهبری او، رهایی این توده‌ها از خودخواهی، تفرقه، عیب‌ها و ضعف‌های

که زائیده مالکیت خصوصی است، تبدیل آنها به اتحاد آزادکارکنان آزاد، تحقق بخشید.

۴- برای پیروزی بر سرمایه داری لازم است که مناسبات متقابل صحیحی بین حزب رهبری یعنی حزب کمونیست، طبقه انقلابی یعنی پرولتاریا، و توده یعنی همه زحمتکشان و استثمارشوندگان برقرار باشد. فقط حزب کمونیست، اگر واقعا "پیش آهنگ طبقه انقلابی" است، اگر همه بهترین نمایندگان آن را دربرمیگیرد اگر از کمونیست های کاملاً آگاه و فداکاری که در تجربه مبارزه سرسخت انقلابی بصیر و آبدیده شده اند تشکیل میشود، اگر این حزب توانسته است خود را با همه زندگی طبقه خویش و بوسیله او با قاطبه توده استثمارشوندگان بطور ناگسستنی پیوند دهد و در این طبقه و در این توده اعتماد کامل بیا فریند، فقط چنین حزبی میتواند پرولتاریا را در بی امان ترین مبارزه، در مبارزه - قطعی و نهایی برضد همه نیروهای سرمایه داری رهبری کند. از سوی دیگر پرولتاریا فقط تحت رهبری چنین حزبی میتواند نیروی یورش انقلابی خود را تماما "گسترش دهد، رخوت ناگزیر و تاحدی مقاومت اقلیت کوچک آریستوکراسی کارگری را که بوسیله سرمایه فاسد شده است، رخوت ناگزیر و تاحدی مقاومت روه سبای کهن - تریدونیون ها و کثوپراتیوها و غیره را از بین ببرد پرولتاریا فقط تحت رهبری چنین حزبی میتواند همه نیروی خود را که در اثر ساختمان اقتصادی جامعه سرمایه داری بمراتب از نسبت عددی او بیشتر است، گسترش دهد. بالاخره توده، یعنی همه زحمتکشان و استثمارشوندگان فقط پس از آنکه واقعا "از یوغ بورژوازی و دستگاه دولتی بورژوازی میرهند، فقط پس از آنکه امکان مییابند که واقعا "آزاد (از استثمارگران) درشوراهای خود متشکل گردند

برای نخستین بار در تاریخ خواهند توانست تمام ابتکارات و تمام نیروی ده ها میلیون نفری را که بدست سرمایه داری سرکوب شده اند گسترش دهند. فقط آنگاه که شوراهای بصورت یگانگی دستگاه دولتی در آیند قاطبه توده زحمتکشان که نود و نه درصد - شان در آزادترین و با فرهنگ ترین دموکراسی بورژوازی، پیوسته عملاً از شرکت در حکومت طرد میشوند امکان واقعی شرکت در حکومت بدست می آورند. توده زحمتکشان فقط درشوراهای آغاز میکند باینکه امر ساختمان سوسیالیسم، ایجاد انضباط نوین اجتماعی و اتحاد آزادکارکنان آزاد را، از تجربه عملی خود و نه از کتابها، واقعا "بیاموزد.

تدارک فوری و عمومی دیکتاتور پرولتاریا چه باید باشد؟

۵- صفت مشخصه لحظه کنونی در رشد جنبش بین المللی کمونیستی اینست که پرولتاریا در اکثریت عظیم کشورهای سرمایه داری هنوز تدارک عملی ساختن دیکتاتور خویشت را بیایان نرسا - نیده و حتی چه بسا که هنوز آن را منظمآ آغاز نکرده است. از اینجاست نتیجه میشود که انقلاب پرولتری در نزدیک ترین آینده غیر ممکن است. انقلاب مذکور کاملاً امکان پذیر است. زیرا که سراسر اوضاع اقتصادی و سیاسی بطور خارق العاده ای انباشته از مواد آتش گرفتنی است و بهانه برای آتش گرفتن ناگهانی آنها زیاد است. علاوه بر آماجی پرولتاریا، شرط دیگر انقلاب یعنی

وضع عمومی بحرانی در نزد کلیه فرمانروایان و کلیه احزاب بورژوازی نیز وجود دارد، اما از این مطلب نتیجه میشود که وظیفه این لحظه احزاب کمونیست در آن نیست که انقلاب را جلو بیاورند بلکه در آن است که تدارک پرولتاریا را تقویت کنند. از طرف دیگر آنچه در تاریخ بسیاری از احزاب سوسیالیستی روی داده و ما در بالا بآن اشاره کردیم توجه باین نکته را لازم میگرداند که "قبول" دیکتاتوری پرولتاریا فقط در حرف باقی نماند. از این جهت وظیفه عمده احزاب کمونیستی از لحاظ نهضت پرولتری بین المللی در لحظه حاضر عبارتست از گردآوری نیروهای پراکنده کمونیستی، تشکیل حزب کمونیست واحد در هر کشور (وبا تحکیم و نوسازی حزبی که هم اکنون وجود دارد) تا آنکه کارتدارک پرولتاریا برای تسخیر قدرت دولتی، و بخصوص برای تسخیر قدرت بشکل دیکتاتوری پرولتاریا، چند برابر تحقق پذیرد. آن اصلاح اساسی، آن نوسازی اساسی که باید در فعالیت عادی سوسیالیستی گروهها و احزابی روی دهد که دیکتاتوری پرولتاریا مورد قبول آنها است، آن اصلاح اساسی، آن نوسازی اساسی که برای کمونیستی دانستن فعالیت مذکور و تطبیق آن با وظایف روزهای پیش از دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت دارد هنوز بهیچ وجه باندازه کافی صورت نگرفته است.

۶- تسخیر قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا موجب قطع مبارزه طبقاتی او بر علیه بورژوازی نمیشود بلکه برعکس این مبارزه را بویژه وسیع، حاد و بیامان میگرداند، همه گروهها، احزاب، و سلسله جنبانان نهضت کارگری که کاملاً و یا قسماً "هوادار نظریه رفرمیسم، نظریه "وسط" و غیره هستند در اترحات بینهایت مبارزه، ناگزیر یا جانب بورژوازی میگیرند، یا به زمره مترزلان

می پیوندند و یا (موردی که از همه خطرناک تر است) در شمار دوستان ناپایدار پرولتاریای پیروز مندر میآیند. از این جهت تدارک - دیکتاتوری پرولتاریا نه فقط مقتضی تقویت مبارزه بر علیه گرایش رفرمیستی و بر علیه "میانگرایان است" بلکه مقتضی تعبیر خصلت این مبارزه نیز هست. این مبارزه نمیتواند بتوضیح اشتباه آمیز بودن این گرایشها قناعت ورزد بلکه باید هر سلسله جنبان نهضت کارگری را که نشان دهنده چنین گرایشها باشد پیوسته و بیامان افشاء کند، زیرا که در غیر این صورت پرولتاریا نمیتواند بدانکه در قاطع ترین مبارزه بر علیه بورژوازی با چه کسانی همراه است. این مبارزه چنان است که در هر لحظه ممکن است انتقاد بوسیله اسلحه را بجای اسلحه انتقاد بنشانند و چنانکه تجربه نشان داده است می نشانند. هرگونه ناپیگیری و یاسستی در افشاء کسانی که خود را رفرمیست و یا میانگرایان میدانند بمعنای تقویت خطر سرنگونی قدرت پرولتاریا بوسیله بورژوازی است، آن بورژوازی که آنچه را که امروز در نظر کوته بینان جزء اختلاف تفوریک نیست فردا برای ضد انقلاب مورد استفاده قرار خواهد داد.

۷- بویژه نباید با اصول متعارف نفی هرگونه همکاری با بورژوازی، هرگونه "تشمینازی" قناعت ورزند. در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا که هرگز قادر نخواهد بود، تمام مالکیت خصوصی را دفعاً براندازد، صرف دفاع از "آزادی" و مساوات در بقاء مالکیت خصوصی بر افزارهای تولید، به "همکاری" با بورژوازی خواهد انجامید و همکاری مذکور قدرت طبقه کارگر را تخریب خواهد کرد. زیرا که معنای دیکتاتوری پرولتاریا آنست که "عدم آزادی" استثمارگران در ادامه جحاف و استثمار "عدم مساوات

دارا (یعنی کسی که قسمتی از وسایل تولید را که بوسیله کار اجتماعی بوجود آمده برای خود برداشت کرده است) و ندارد. ثبت دولتی برساند و با تمام دستگاه قدرت دولتی از آن دفاع کند. آنچه بیش از پیروزی پرولتاریا اختلاف صرفاً " تئوریک در مسئله " دموکراسی - سی " بنظر میرسد فردا، پس از پیروزی، ناگزیر به مسئله‌ای تبدیل میشود که با نیروی اسلحه قابل حل است. بالنتیجه اگر کلیه خلعت مبارزه با " میانه‌گرایان " و " مدافعان دموکراسی تغییر اساسی نیابد حتی تدارک قبلی توده‌ها برای عملی ساختن دیکتاتور پرولتاریا غیر ممکن است.

۸- دیکتاتور پرولتاریا عیار تست از قاطع‌ترین و انقلابی‌ترین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی. این چنین مبارزه فقط آنگاه قرین موفقیت خواهد بود که انقلابی‌ترین پیش‌آهنگ پرولتاریا اکثریت قاطع آنرا بدنبال خویش ببرد. از این جهت تدارک دیکتاتور پرولتاریا نه فقط مستلزم آنست که از خلعت بورژوائی هرگونه رفرمیسم، هرگونه دفاع از دموکراسی در زمان بقاء مالکیت خصوصی بروسایل تولید، پرده برافتد، نه فقط مستلزم افشاء مظاهر چنان‌گرایش‌هایی است که در واقع بمعنای بسیج دفاع از بورژوازی در درون نهضت کارگری است، بلکه مستلزم آن هم هست که در کلیه انواع سازمان‌های پرولتاری که اهمیت قاطع دارند، نه فقط در سازمان‌های سیاسی بلکه در سازمان‌های اتحادیه‌ای، کتوپراتیوی، فرهنگی و غیره نیز کمونیست‌ها برجای پیشوایان کهن بنشینند. سلطه دموکراسی بورژوائی در هر کشور هرچه طولانی‌تر، کامل‌تر و محکم‌تر بوده باشد بهمان نسبت بورژوازی بیشتر توانسته است چنان پیشوایانی را که پرورش یافته او، انباشته از معتقدات و خرافات او، و چه بسا که

مستقیم یا غیرمستقیم زرخرداوهستند، ارتقاء دهد. لازم است که با جارتی صبار بیشتر از آنچه تاکنون بکار برفته است این نمایندگان آریستوکراسی کارگری و یا کارگران بورژوا شده از کلیه مقامات خویش رانده شوند و دیگران، اگرچه از بی تجربه‌ترین کارگران، بجای آنها بنشینند، فقط مشروط بر اینکه با توده استثمارشونده در پیوند و از اعتماد دوی در مبارزه با استثمارگران برخوردار باشند. دیکتاتور پرولتاریا اقتضاء دارد که چنین کارگران بی تجربه‌ای به مسئولیت‌دارترین مقامات دولتی برکشیده شوند و الا قدرت دولت کارگری ناتوان خواهد بود و دولت مذکور مورد پشتیبانی توده قرار نخواهد گرفت.

۹- دیکتاتور پرولتاریا عیار تست از کامل‌ترین تحقق رهبری یگانه طبقه‌ای که در تمام طول تاریخ سرمایه‌داری برای چنین نقش رهبری آماده شده است بر کلیه زحمتکشان و استثمارزدگان که از دست طبقه سرمایه‌داران ستم می‌بینند، خواری میکشند، سرکوب میشوند، مرعوب میگردند، پراکنده‌اند، فریب خورده‌اند از این جهت تدارک دیکتاتور پرولتاریا با ایده عمومی و فوری شیوه‌ای نظیر شیوه زیرین آغاز گردد.

باید در کلیه سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و مجامع، در درجه اول آنها که پرولتاری اندوسپس آنها که توده زحمتکش و استثمار شده غیر پرولتاری را در بر میگیرند (سیاسی، اتحادیه‌ای، نظامی، کتوپراتیوی، آموزشی، ورزشی و غیره و غیره) گروه‌های حوزه‌های کمونیست‌ها بوجود آیند. مرجع است که علنی باشند ولی در هر مورد که تعطیل آنها، توقیف یا تبعید اعضا آنها از طرف بورژوازی، احتمال می‌رود ضرورتاً " باید مخفی باشند. سپس این حوزه‌ها که بین خود با مرکز حزب پیوند نزدیک دارند، به مبادله تجارب

یکدیگر می‌پردازند، کارته‌یجی، تبلیغی، تشکیلاتی انجام می‌دهند خود را "کاملا" با کلیه شئون زندگی اجتماعی، یا کلیه انواع و اقسام توده زحمتکش متناسب می‌سازند، باید هم خودشان و هم حزب و هم طبقه و هم توده‌ها را منظمًا "بوسیله چنین فعالیت چندین‌جانبه‌ای آموزش و پرورش دهند."

در عین حال این امر حائز اهمیت فراوان است که تفاوت‌های لازم در شیوه‌های کار عملاً "مراعات شود. از یک سو در مورد "پیشوا - یان" یا "نمایندگان مسئول" که غالباً "با خرافات خرده بورژوازی و امپریالیستی باندازه" چاره ناپذیری فاسد شده‌اند. این پیشوایان "باید بیرحمانه افشاء شوند و از نهضت کارگری طرد گردند. از سوی دیگر در مورد توده‌هایی که اکثر آنها، بویژه پس از کشتار امپریالیستی، تمایل یافته‌اند که تعالیم مربوط به ضرورت رهبری پرولتاریا بمثابه یگانه راه خروج از بردگی سرمایه داری را بشنوند و فراگیرند. باید آموخت که بتوده‌ها با شکیبایی و مراعات نزدیک شد تا بتوان ویژگی‌ها و خطوط خاص روحی هر قشر و هر حرفه (و غیره) از این توده را دریافت.

۱۰- بخصوص یکی از گروه‌ها و یا حوزه‌های کمونیست‌ها در خور توجه و مراقبت خارج حزب است و آن فراکسیون پارلمانی می‌باشد، یعنی گروهی از اعضای حزب که وکلا مجلس بورژوازی‌اند (در درجه اول مجلس سراسر کشور و سپس مجالس محلی، انجمن شهرداری و غیره) از یک سو همانا این تریبون در نظر وسیع‌ترین قشرهای توده زحمت - کش عقب مانده و یا انباشته از خرافات خرده بورژوازی اهمیت خطیری دارد. از این جهت کمونیست‌ها باید همانا حتماً "از این تریبون بکار تبلیغی، تهیجی، تشکیلاتی بپردازند و بتوده‌ها توضیح دهند که چرا برهم زدن پارلمان بورژوازی بوسیله کنگره"

کشوری شوراهادر روسیه صحیح بود (بموقع خود در هر کشوری صحیح خواهد بود). از سوی دیگر سراسر تاریخ دموکراسی بورژوازی، تریبون پارلمان را، بویژه در کشورهای پیش افتاده، بصورت عرصه و یا یکی از عرصه‌های عمده کلاسی‌های بیسابقه، فریب مالی و سیاسی خلق، کاریریسیم، منافقی و سرکوب زحمتکش‌ان درآورده است. از این جهت نفرت سوزانی که بهترین نمایندگان پرولتاریای انقلابی از پارلمان دارند کاملاً "بجاست. از این جهت برای احزاب کمونیست و کلیه احزابی که به انترناسیونال سوم پیوسته‌اند - بویژه در مواردی که احزاب مذکور نه از طریق انشعاب از احزاب کهن و در طی مبارزه متمادی سرسخت، بلکه از طریق گذار (غالباً "اسمی) احزاب کهن به مواضع نوین بوجود آمده‌اند - ضروری است که رابطه بسیار دقیقی با فراکسیون‌های پارلمانی خویش برقرار کنند: فراکسیون‌ها از نظارت و دستورهای کمیته مرکزی حزب تبعیت کامل داشته باشند، برای ورود در ترکیب فراکسیون‌ها کارگران انقلابی را مرجع دارند، نطق‌های وکلاء را در مطبوعات حزبی از لحاظ استحکام کمونیستی آنها مورد تحلیل و موشکافانه قرار دهند، وکلاء را به کار تهیجی در بین توده‌ها ما مورسازند هر کس را که گرایش‌هایی به انترناسیونال دوم نشان دهند از این فراکسیون‌ها اخراج کنند، و غیره.

۱۱- یکی از علل عمده‌ای که نهضت انقلابی کارگری را در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری دچار اشکال می‌گرداند این است که سرمایه در اثر مستملکات استعماری و سود اضافی که از سرمایه مالی بدست می‌آید، و غیره، موفق شده است در این کشورها اقلیت کوچک آریستوکراسی کارگری را بصورت قشر نسبتاً "وسیع‌تر و پابرجا تری در آورد. قشر مذکور از بهترین شرایط دستمزدها برخوردار

است و بیش از همه از روحیه محدودیت کپیوراسیونی از خرافات خرده بورژوازی و امپریالیستی انباشته است. قشر مذکور "تکیه گاه" اجتماعی حقیقی انترناسیونال دوم، رفرمیست ها و "میان سه گرایان" است و در لحظه فعلی شاید بتوان گفت که تکیه گاه عمده بورژوازی است، بدون مبارزه فوری، منظم، پددامنه، و آشکار بر علیه این قشر که مسلما - همانطور که تجربه کاملاً نشان داده است - پس از پیروزی پرلتاریا عناصر فراوانی برای گارد سفید بورژوازی تهیه می بینند، پرلتاریا بر هیچگونه تدارک سرنگونی بورژوازی، حتی تدارک مقدماتی، قادر نخواهد بود. همه اجزایی که به انترناسیونال سوم پیوسته اند باید به رقیمتی که باشد شعار "عمیق تر در توده ها به پیش برویم"، "ارتباط نزدیک با توده ها داشته باشیم"، را عملی گردانند و منظورشان از توده ها عبارت باشد از مجموعه زحمتکشان و استثمارشدگان سرمایه و بویژه آنها که کمتر از همه متشکل اند، کمتر از همه روشن اند، بیشتر از همه سرکوب میشوند کمتر از همه در دسترس تشکیلات اند.

پرلتاریا فقط بهمان اندازه که خود را در دایره تنگ کریو - راسیونی محدود نسازد، در کلیه مظاهر و کلیه عرصه های زندگی اجتماعی، بمثابه پیشوای قاطبه توده زحمتکش و استثمار شده عمل کند، انقلابی میشود و تحقق دیکتاتوری پرلتاریا بدون آمادگی و شایستگی او برای اینکه بخاطر پیروزی بر بورژوازی به عظیم ترین قربانی ها تن در دهد غیر ممکن است. تجربه روسیه از این حیث هم اهمیت اصولی و هم اهمیت پراتیک دارد. اگر پرلتار - یای روسیه در دشوارترین روزگار یورش، جنگ، محاصره - بورژوازی جهانی، بیش از همه قربانی نداده و بیش از همه قشرهای توده زحمتکش گرسنگی نکشیده بودند نمیتوانست دیکتاتوری

خویش را بعمل در آورد، نمیتوانست از احترام همگانی و اعتماد همه این توده زحمتکش برخوردار گردد.

بخصوص لازم است که حزب کمونیست و همه پرلتاریای پیش آهنگ از جنبش اعتصابی وسیع خود بخود و توده ای که فقط آن میتواند توده ها را در عهد سلطه سرمایه چنانکه باید و شاید بیدار گرداند به جنبش در آورد، روشن سازد و تشکل بخشد و اعتماد کامل نسبت به نقش رهبری پرلتاریای انقلابی را در آنها پرورش دهد، همه جانبه و فداکارانه پشتیبانی کند. بدون چنین تدارکی، تحقق هیچ دیکتاتوری پرلتاریا ممکن نیست، و کسانی که میتوانند آشکارا بمخالفت با اعتصاب سخن بگویند مانند کائوتسکی در آلمان، - توراتی در ایتالیا، بیگمان در صفوف اجزایی که به انترناسیو - نال سوم پیوسته اند محلی ندارند. بدیهی است که این مطلب درباره آن پیشوایان تریدونیونیستی و پارلمانتاریستی که غالباً به کارگران خیانت میورزند و با آنها از تجربه اعتصابها رفرمیسم میآموزند نه انقلاب (مثلاً در انگلستان و در فرانسه در سالهای اخیر) با زهم بیشتر صدق میکند.

۱۲- در کلیه ممالک، حتی در آزادترین، قانونی "ترین و مسالمت ترین آنها یعنی ممالکی که حدت مبارزه طبقاتی در آنها، از همه کمتر است، برای هر حزب کمونیستی دورانی فرارسیده است که ضرورتاً باید منظم "کار علنی را با کار مخفی، تشکیلات علنی را با تشکیلات مخفی تلفیق دهد. زیرا که در آزادترین و فرهنگی ترین کشورها که دارای "ثابت ترین" نظام بورژوا - دموکراتیک میباشند، هم اکنون دولت ها علی رغم اظهارات دروغین

و منافقانه خویش به تنظیم فهرست محرمانه^۱ اسامی کمونیستها به نقض بیحد قانون اساسی خودشان بمنظور پشتیبانی نیمه محرما - نه و محرمانه از گارد سفید و از ترور کمونیستها در کلیه کشورها به تدارک محرمانه توقیف کمونیستها، به وارد کردن پرووکانورها بین کمونیستها و غیره و غیره توسل میجویند. فقط با مرتجعانه ترین کومه بینی که در جملات زیبای "دموکراتیک" و پاسیفیستی پوشانده شده باشد، میتوان واقعیت مذکور و یا نتیجه ای را که ضرورتا "حاصل میشود انکار کرد، و آن نتیجه اینست: کلیه^۲ احزاب کمونیست علنی باید بمنظور کار منظم غیر علنی و آمادگی کامل برای لحظه ای که تحقیقات بورژوازی بظهور برسد به تشکیل فوری سازمانهای غیر علنی دست بزنند. بویژه کار غیر علنی در ارتش، نیروی دریایی و پلیس اهمیت دارد. زیرا که همه^۳ دولتهای جهان پس از کشتار عظیم امپریالیستی، از ارتش توده ای که درش بردهقانان و کارگران گشوده باشد بهراس افتاده اند، محرمانه به این شیوه توسل جسته اند که حتی المقدور واحدهای ارتش را مخصوصا "از بورژوازی انتخاب کنند و آنها را بخصوص با تکنیک کامل مجهز گردانند.

از سوی دیگر، این نیز ضروری است که در هیچ کشوری بدون استثناء به کار مخفی قناعت نشود و به کار علنی نیز بپردازند و در این راه بر کلیه دشواریها فائق آمده ارگانهای مطبوعاتی علنی و سازمانهای علنی با اسامی بسیار متنوع بوجود آورند و اسامی را در موقع ضرورت عوض کنند. احزاب کمونیست غیر علنی در فنلاند، مجارستان، تاحدی در آلمان و در لهستان، در لتونی و غیره همینطور عمل میکنند. "کارگران صنعتی جهان" () در آمریکا با ایده همینطور عمل کنند. آن احزاب کمونیست نیز که

اکنون علنی اند، اگر دادستان در صدد برآید بر اساس قطعنامه های کنگره های انترناسیونال کمونیستی و غیره دست به تعقیب آنها بزنند، باید همینطور عمل کنند.

ضرورت اصولی و بدون قید و شرط تلفیق کار غیر علنی با علنی نه فقط در اثر مجموعه^۴ خصوصیات دوران کنونی، دورانی که دیکتاتوری پرلتاریا را در پی دارد، بلکه در اثر ضرورت این که به بورژوازی نشان داده شود که هیچ قلمروی و هیچ عرضه ای از فعالیت وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد که کمونیستها بر آن تسلط نیابند و بیش از همه در اثر اینکه هنوز در همه جا قشرهای وسیع پرلتاریا و بیشتر از آنها قشرهای وسیع توده زحمتکش و استثمار شده^۵ غیر پرلتری به قانونیت بورژوا و دموکراتیک اعتقاد دارند و منصرف ساختن آنها از این اعتقاد برای ما حائز اهمیت بسیاری است، با ثبات میرسد.

۱۳- بویژه وضع مطبوعات کارگری در بیش افتاده ترین کشورهای سرمایه داری بطرز فاحشی کذب کامل آزادی و مساوات را در دموکراسی بورژوازی و همچنین ضرورت تلفیق دقیق کار علنی را با ثبات میرساند. هم در آلمان مغلوب و هم در امریکای غالب، همه نیروی دستگاه دولتی بورژوازی و همه^۶ نیرنگ پادشاهان مالی و بکار افتاده است تا مطبوعات کارگران را از آنها باز ستانند: هم تعقیبات قضائی، هم توقیف سردبیران (ویا ترور بوسیله آدم کشان مزدور)، هم ممنوع داشتن مرسولات پستی، هم خارج کردن کاغذ از جریان معاملات و غیره و غیره. بعلاوه منابع خبری که برای جراید روزانه ضرورت دارد در دست خبر گذاریهای تلگرافی بورژوازی است و اعلانات که بدون آنها روزنامه بزرگ نمیتواند دخل و خرج کند و وابسته به اراده^۷ "آزاد"

سرمایه‌داران است. بالنتیجه، بورژوازی از راه فریب فشار سرمایه و دولت بورژوازی، مطبوعات پرولتاریای انقلابی را از اوبازمی‌ستاند.

احزاب کمونیست برای مبارزه با این امر باید نوع جدید مطبوعات ادواری برای بخش وسیع در میان کارگران بوجود می‌آورند: اولاً "بنگاه‌های علنی انتشارات که اسم کمونیستی روی خود نگذارند و از تعلق خویش به حزب سخن نگویند، بتوانند از کوچک‌ترین قانونیت استفاده کنند همان‌طور که بلشویک‌ها پس از سال ۱۹۰۵ استفاده می‌کردند. ثانیاً "اوراق غیرعلنی اگرچه با حجم کوچک باشد و بطور نا منظم منتشر شود، ولی آنها را کارگران بوسیله چاپخانه‌ها (بطور مخفی و در آنجا که نهضت قوی شده است) با تصرف انقلابی چاپخانه‌ها (تجدید طبع و میان توده‌ها توزیع کنند تا اخبار آزاد و انقلابی و شعارهای انقلابی را به پرولتاریا برسانند.

بدون مبارزه انقلابی بخاطر آزادی مطبوعات کمونیستی مبارزه ای که توده‌ها بشرکت در آن جلب شوند، تدارک دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن است.

۳

اصلاح خط مشی و نیز تا حدی اصلاح ترکیب احزابی که به انترناسیونال کمونیستی پیوسته اند و یا خواستار پیوستن اند

۱۴- با عینیت و دقت کامل میتوان گفت که شاخص درجه

۲۰

پرولتاریا برای عملی ساختن دیکتاتوری خویش در کشورهای که از لحاظ اقتصادی جهانی و سیاست جهانی از همه مهمتر اند اینست که - دینفوذترین احزاب انترناسیونال دوم: حزب سوسیالیست فرانسه، حزب سوسیالیست مستقل آلمان، حزب کارگری مستقل انگلستان، حزب سوسیالیست آمریکا از این انترناسیونال زرد بیرون آمده، و مطرح ساخته اند که - سه حزب نخستین، بطور مشروط و حزب اخیر حتی بدون شرط - به انترناسیونال سوم بپیوندند. این امر ثابت می‌کند که نه فقط پیش‌آهنگ بلکه اکثریت پرولتاریای - انقلابی نیز در اثر سیر حوادث قانع شده و گذار بجانب ما را آغاز کرده است. اینک مطلب عمده در اینجا است که بتوانیم این گذار را پایان برسانیم و دست آورده‌ها را از لحاظ زمانی به طرز استوار تثبیت کنیم. تا آنکه بتوان بدون کمترین تزلزل در - سراسر جبهه به پیش رفت.

۱۵- سراسر فعالیت احزاب نامبرده (اگر اخبار تلگرافی در بارهٔ تصمیم حزب سوسیالیست سوئیس مبنی بر پیوستن به انترناسیونال سوم صحیح باشد باید حزب مذکور را نیز بر آنها افزود)، نشان می‌دهد - و هر یک از مطبوعات ادواری آنها بطرز روشنی تاکید می‌کند - که این فعالیت هنوز کمونیستی نیست و چه بسا که با اصول اساسی انترناسیونال سوم یعنی قبول دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شوروی بجای دموکراسی بورژوازی، مستقیماً "متناقض است. از این جهت دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی باید مقرر دارد که پذیرش این احزاب را ممکن نمی‌شمارد، جوابی را که کمیتهٔ اجرائیه انترناسیونال سوم به "مستقلان" آلمانی داده است تا یباید می‌کند، آمادگی خود را برای مذاکره با هر حزبی

۲۱

که از انترناسیونال دوم بیرون آمده و خواستار نزدیکی بانتر-
ناسیونال سوم باشد تا کید میکند، به نمایندگان این احزاب در
کلیه کنگره‌ها و کنفرانسهای خود حق رای مشورتی میدهد، شروط
زیرین را برای وحدت کامل این احزاب (و نظائر آنها) با انترناسیو
- نال کمونیستی مقرر میدارد:

- ۱- چاپ کلیه تصمیمات کلیه کنگره‌های انترناسیونال
کمونیستی و کمیته اجرائیه آن در کلیه مطبوعات ادواری حزب .
- ۲- بیحث گذاشتن آنها در جلسات خاص کلیه شعب و یاسازمان
های محلی حزب .
- ۳- دعوت کنگره خاص حزب پس از بحث مذکور بمنظور جمع بندی
آن و ،

۴- تصفیه حزب از عناصری که همچنان با روح انترناسیونال
دوم عمل میکنند .

۵- واگذاری کلیه ارگانهای ادواری حزب به هیئت های -
تحریریه ای که فقط از کمونیست ها ترکیب میشوند .

کنگره دوم انترناسیونال سوم باید به کمیته اجرائی خود
ماموریت بدهد که قبلا " واری کنده در احزاب نامبرده و نظائر
آنها همه شرایط فوق عملا " بموقع اجرا در آمده و خصلت فعالیت
حزب ، کمونیستی شده است و آنگاه آنها را رسماً " بپذیرد .

۱۶- در مورد روش کمونیستهای که اینک در مقامات مسئولیت
در احزاب نامبرده و نظائر آنها در اقلیت اند دومین کنگره -
انترناسیونال سوم باید مقرر شود که از آنجا که علاقه بسیار
صمیمانه کارگران عضوین احزاب به کمونیست بطور نمایان افزایش
می یابد تا وقتی که در داخل این احزاب میتوان بر مبنای قبول
دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شوروی کار کرد، و تا وقتی که

انتقاد از اپورتونیستها و میانگرایانی که هنوز در حزب هستند
امکان پذیراست بیرون آمدن کمونیستها از احزاب مذکور مطلوب
نیست .

در عین حال دومین کنگره انترناسیونال سوم باید به
طرفداری از پیوستن گروهها و سازمان کمونیستی و یا هوارد کمونیسم
به " حزب کار " در انگلستان اظهار نظر کند، اگرچه حزب مذکور
در انترناسیونال دوم است، زیرا که تا موقعی که این حزب
برای سازمان هایی که در آن وارد میشوند آزادی کنونی آنها را
در انتقاد و در فعالیت تبلیغی، تهییجی و سازمانی بسود دیکتاتوری
پرولتاریا و حکومت شوروی حفظ میکند، تا وقتی که این حزب
خصلت خود را در گرد آوردن کلیه سازمان های حرفه ای طبقه کارگر
داراست کمونیست ها حتما " باید تمام کوشش خویش را بکار برند و
به سازش های تن در دهند تا آنکه برای تاثیر در وسیع ترین توده های
کارگران امکان بدست آورند، پیشوایان اپورتونیست آنها را از -
تربیبونی که بالاتر از توده ها و برای توده ها بهتر قابل مشاهده است
افشاء کنند و به این طریق گذار قدرت دولتی را از نمایندگان بلا فصل
بورژوازی به " پیشکاران کارگر طبقه سرمایه داران " بمنظور
معالجه خلی سریع توده ها از آخرین پندارهای مربوط به این
پیشکاران ، جلوگیری سازند .

۱۷- در مورد حزب سوسیالیست ایتالیا ، دومین کنگره -
انترناسیونال سوم ، آن انتقاداتی را که بنام شعبه این حزب
در تورن (۱) از این حزب بعمل آمده و پیشنهادهای عملی مندرج در
محلّه " نظام نوین " مورخ ۸ مه ۱۹۲۵ را که در برابر شورای ملی
حزب سوسیالیست ایتالیا مطرح گردیده است و کلاما " با کلیه
اصول اساسی انترناسیونال سوم مطابقت دارد علی الاصول درست

میشمارد.

از این جهت دومین کنگره انترناسیونال سوم از حزب سوسیا لیست ایتالیا خواهشمند است که کنگره فوق العاده حزب رافرا خواند تا در پیرامون این پیشنهادهای و همچنین در پیرامون کلیه تصمیمات دو کنگره انترناسیونال کمونیستی، بمنظور اصلاح خط مشی حزب، بحث شود و حزب و بویژه فراکسیون پارلمانی آن از عناصر غیر کمونیست تصفیه گردد.

۱۸- دومین کنگره انترناسیونال سوم نظریاتی را که در مورد مناسبات حزب با طبقه و با توده، در مورد عدم ضرورت شرکت احزاب کمونیست در پارلمان بورژوازی و اتحادیه های بسیار ارتجاعی ابراز گردیده، و در تصمیمات خاص کنگره حاضر بتفصیل رد شده است، نظریاتی که بیش از همه مورد پشتیبانی حزب کارگری کمونیستی آلمان و نیز تا حدی مورد پشتیبانی حزب کمونیست سوئیس^۱ مورد پشتیبانی ارگان دبیرخانه انترناسیونال کمونیستی در اروپای شرقی موسوم به "کمونیسم" منتشر در ویس مورد پشتیبانی دبیرخانه آمستردام که حالا برچیده شده است و برخی از رفقای هلندی، بعضی از سازمانهای کمونیستی انگلستان نظیر "فدراسیون کارگری سوسیالیستی" و غیره و "کارگران صنعتی جهان در آمریکا" و "کمیته" ارشدهای کارخانهها و کارگاهها در انگلستان و غیره میباشد نادرست می شمارد.

معدالک دومین کنگره انترناسیونال سوم ممکن و مطلوب می شمارد که آن عده از این سازمانها که هنوز رسماً به انترناسیونال کمونیستی نپیوسته اند بیدرنگ بدان بپیوندند زیرا که در این مورد بویژه در مورد "کارگران صنعتی جهان" در آمریکا و استرالیا و همچنین در مورد "ارشدهای کارخانه و کارگاه" در انگلستان

، سروکار ما با نهضتی عمیقاً "پرولتری و توده ای است که علی اصول در واقع بر زمینة اصول اساسی انترناسیونال کمونیستی قرار دارد. در چنین سازمانهای نظریات اشتباه آمیزی که درباره شرکت در پارلمان های بورژوازی ابراز میشود آنقدر ناشی از نقش عناصری نیست که از بورژوازی برخاسته و آنطور که غالباً در مورد نظریات آنها رشیست ها روی میدهد نظریات در واقع خرده بورژوازی خود را بهمراه آورده اند. بلکه ناشی از بی تجربگی سیاسی پرولترهای کاملاً انقلابی است که با توده ها در پیوند اند.

از این جهت دومین کنگره انترناسیونال سوم از همه گروهها و سازمان های کمونیستی در کشورهای انگلوساکسن خواهشمند است که حتی در صورتیکه الحاق فوری "کارگران صنعتی جهان" و ارشدهای کارخانه و کارگاه "به انترناسیونال سوم عملی نشود سیاستی در پیش گیرند که دوستانه ترین مناسبات را با این سازمانها داشته باشند، با آنها و توده هواداران شان نزدیک شوند، اشتباه آمیز بودن نظریاتی را که در فوق ذکر شد بر اساس تجربه کلیه انقلابات و بویژه سه انقلاب روسیه در قرن بیستم دوستانه توضیح دهند و از اینکه مکرراً "برای وحدت یافتن با این سازمانها در حزب کمونیست واحد، کوشش کنند، ایبا نداشته باشند.

۱۹- باین مناسبات کنگره توجه کلیه رفقا و بویژه رفقای ممالک انگلوساکسن و رمن* را به این نکته معطوف میدارد که میان آنها رشیست ها پس از جنگ در سراسر جهان در مورد برخورد با دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شوروی تفرقه عمیق فکری روی داده است. در عین حال همانا در میان عناصر پرولتری که غالباً "تنفر کاملاً" مشروعشان از اپورتونیسم و فرمیسیم احزاب انترناسیونال دوم آنها را

* ممالک رمن به ممالکی گفته میشود که زبانی از ریشه لاتین دارند.

به آنارشیسم رانده است بخصوص درک صحیح این اصول بچشم میخورد
و هرچه آشنایی آنها با تجربه روسیه، فنلاند، مجارستان، لتونی
لهستان، آلمان بیشتر میشود درک مذکور شیوع بیشتر مییابد.
از این جهت کنگره کلیه رفقا را موظف میداند که از آمدن
عناصر توده‌ای پرولتری از آنارشیسم بسوی انترناسیونال سوم با
تمام نیروی پشتیبانی کنند. کنگره خاطر نشان میسازد که موفقیت
کار و کوشش احزاب واقعا "کمونیستی"، از آن جمله باید با این
معیار اندازه گرفته شود که چقدر از عناصر توده‌ای پرولتری،
ونه عناصر روشنفکر و خرده بورژوا، را توانسته اند از آنارشیسم
بسوی خود بکشانند.

۴ ژوئیه ۱۹۲۰
و. ا. لنین